

## تحلیل ارتباط واژگان دخیل در قرآن با شبهه «اقتباس قرآن» مستشرقان

مریم قوجایی خامنه<sup>۱</sup>

### چکیده

واژگان دخیل قرآن، آن دسته از کلمات غیرعربی اند که با تغییراتی در قرآن به کار رفته اند. نظریات مختلفی در رابطه با وجود واژگان دخیل در قرآن ارائه شده است. وجود و یا عدم وجود واژگان بیگانه و جمع بین این دو نظریه، از دیدگاه‌های مطرح در این زمینه است. گذشته از دانشمندان اسلامی متقدم و متأخر که به طور مستقل و یا ضمنی به این مطلب پرداخته اند، گروهی از مستشرقان نیز در کتاب‌های خود مطالبی را بیان کرده اند. آنها شبهه ناسازگاری وجود این واژگان با عربی بودن قرآن را مطرح کرده اند تا نتیجه غیروحدانی بودن قرآن را به دست بیاورند. در این نوشتار با نقد و بررسی دیدگاه برخی از دانشمندان اسلامی و مستشرقان، به تبیین نظریه صحیح و حل تعارض ظاهری بین وجود این واژگان با وصف «عربی مبین» پرداخته شده است. بررسی این مبحث نشان می‌دهد ریشه و خاستگاه اصلی این بحث همان «دیدگاه اقتباس قرآن» مستشرقان است که مصدری غیر از وحی از جمله آداب و فرهنگ جاهلی، معارف دیگر ادیان آسمانی و به طور اختصاصی؛ تورات و انجیل را برای قرآن معرفی می‌کند که در جای خود نقدهای جدی به آن وارد است.

**واژگان کلیدی:** واژگان دخیل، عربی مبین، مستشرقان، مصادر قرآن.

۱. دانش آموخته جامعه الزهراء (ع)، سطح چهار حوزه گرایش تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه  
m.ghojaei.kh@gmail.com

## مقدمه

یکی از مباحث مطرح در رابطه با واژه‌های قرآن، واژه‌های بیگانه و یا به عبارتی واژگان دخیل در قرآن است. مراد از واژه‌های دخیل، آن دسته از کلمات غیر عربی‌اند که وارد زبان عربی شده و با تغییراتی در این زبان به کار گرفته شده‌اند. اهمیت این موضوع در ناسازگاری پذیرش وجود واژگان دخیل در قرآن با عربی بودن آن است که دستاویزی برای شبهه‌افکنی برخی از مستشرقان شده است. بررسی اصل مسأله و یا به عبارتی، پذیرش و یا رد این دیدگاه و بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان و قرآن‌پژوهان مسلمان و مستشرقان، از ضروریات این بحث است که در این نوشتار به آن پرداخته خواهد شد.

نخستین کتاب درباره واژه‌های دخیل در قرآن را «ابن حجر عسقلانی» با نام «ما وقع فی القرآن من غیر لغة العرب» نگاشته است. (عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱) سپس «سیوطی» کتاب مستقلی با عنوان «المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب» را تدوین کرد. کتاب دیگر وی در این زمینه «المتوکلی» است که در آن ادعا شده از یازده زبان در قرآن لغاتی وجود دارد (سیوطی، ۱۴۰۸، ص ۲۰)، نویسندگان معاصر نیز کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کرده‌اند (ربک جفری، ۱۳۸۶، ص ۲۰-۱۸) از جمله؛ «علی فهمی خشمی» کتاب «هل فی القرآن اعجمی»، «سمیع ابومغلی» کتاب «کتاب فی القرآن من کل لسان»؛ «خالد رشید جمیلی» کتاب «اقباس الرحمن فی ادله نفی العجمه فی القرآن» و .... دانشمندان علوم قرآن مانند؛ «زرکشی» و «سیوطی» نیز در «البرهان»، «الإتقان» و «معتبرک الأقران» قسمتی را به این بحث اختصاص داده‌اند.

مستشرقان نیز به نوبه خود به این بحث وارد شده‌اند و کم و بیش در صدد اثبات تأثیرپذیری قرآن از منابع یهودی و مسیحی-عهدین-برآمده‌اند. آخرین کار پژوهشی مستشرقان در این عرصه، کتاب «واژه‌های دخیل در قرآن» اثر «آرتور جفری» است که از نگارش آن نیم قرن می‌گذرد که در ادامه و به تناسب بحث به معرفی و نقد آن خواهیم پرداخت. البته تحقیقات در این رابطه هم‌چنان ادامه دارد و خاورشناسان قرآن‌پژوه، این موضوع را رشته‌ای مستقل در کارهای علمی خود قرار دادند.

دیدگاه‌های دانشمندان اسلامی در خصوص وجود و یا عدم وجود واژگان دخیل در قرآن و نقد و

بررسی دیدگاه‌های ایشان به راحتی امکان پذیر است؛ اما آنچه که به نظر می‌رسد بیش از این اهمیت دارد، تبیین، نقد و بررسی آراء مستشرقان در این زمینه است. «ریچارد بل» در توضیح ارتباط زبان قرآن با واژگان دخیل بر این باور است که بنا بر توصیف صریح قرآن از زبان عربی به «مبین» نظریه‌ای اعتقادی-کلامی در ارتباط با قرآن شکل گرفته است که باور به عدم وجود واژگان دخیل در قرآن را در پی دارد؛ اما در مقابل این نظریه، آراء زبان‌شناختی دیگری وجود دارد که به تحلیل رابطه زبان قرآن با دیگر گویش‌های عربی در فضای زبان‌شناختی باز می‌گردد (بل، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹). هر کدام از این نظریات، دیدگاهی را درباره وجود یا عدم وجود واژگان دخیل در قرآن به وجود آورده است. «آرتور جفری» در کتاب خود، پس از آنکه در پیش‌گفتار به کوشش‌های مسلمانان در این باره اشاره می‌کند، ۳۱۹ واژه را که ۴۴ واژه آن، نام‌های خاص و ۲۷۵ واژه دیگر غیر از نام‌های خاص است، به ترتیب الفبایی بررسی کرده و نظریه دانشمندان و پژوهش‌های جدید درباره اصل و منشأ آنها را بیان می‌نماید. این کتاب از پایه‌های علمی محکمی برخوردار است و مؤلف در استنادات خود از مآخذ اسلامی و پژوهش‌های دیگر خاورشناسان بهره می‌برد، اما در نتیجه‌گیری‌های وی باید تأمل کرد.

«ریچارد بل» که خود از مستشرقان است، درباره واژگان یادشده می‌نویسد: «تقریباً سه چهارم لغات مطروحه در این کتاب را می‌توان ثابت کرد که در زبان عربی پیش از روزگار حضرت رسول ﷺ به کار می‌رفته است و بسیاری از آنها در شمار لغات رایج عربی درآمده‌اند. بر این مبنا نظریه «معرب شدن واژگان بیگانه قبل از استعمال در قرآن» تأیید می‌شود. از حدود ۷۰ لغت باقی‌مانده، اگرچه شاهد مکتوبی از کاربرد پیشین آنها در دست نیست، این حکم درباره آنها صادق است که در زبان شفاهی به کار می‌رفته‌اند، ولی هیچ سابقه‌ای مقدم بر قرآن، از آنها به دست ما نرسیده است که درباره صورت یا معنای آنها باشد». (بل، همان، ص ۱۳۳)

با ورود نظریات مستشرقان، مقالات متعددی در مورد اصل بحث و نقد دیدگاه‌های ایشان به نگارش درآمده است، از جمله:

- واژگان دخیل و تعیین زبان خارجی آنها در تفسیر قرآن (اندر رو ریپین، مترجم: مرتضی کریمی نیا، ترجمان وحی، شماره ۱۳)

- پژوهشی در واژگان دخیل در قرآن (سید عبدالرسول حسینی زاده، معرفت، شماره ۱۳۶)  
 - بررسی کتاب «واژگان دخیل در قرآن آرتور جفری» با محوریت واژگان عبری (محمدرضا آرام،  
 قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۲۴)

- نقد کتاب واژه‌های دخیل در قرآن مجید (محمد حسین روحانی، آینه پژوهش، شماره ۲۳)  
 اما این نوشتار به صورت خاص ضمن بیان دیدگاه اندیشمندان اسلامی درباره واژگان دخیل درصدد  
 است دیدگاه مستشرقان بررسی و نقد نماید. تمایز نوشتار حاضر با موارد یاد شده را می‌توان در  
 بررسی هم‌زمان دیدگاه دانشمندان اسلامی و مستشرقان، پیشینه‌یابی موضوع در بین هر دو گروه  
 و ریشه‌یابی دیدگاه مستشرقان دانست.

## ۱. دیدگاه دانشمندان اسلامی درباره واژگان دخیل

دیدگاه‌های مختلفی درباره وجود واژگان دخیل در قرآن وجود دارد که می‌توان این آراء را در  
 سه قسمت سامان داد:

### ۱.۱. عدم وجود واژگان دخیل در قرآن

گروهی از دانشمندان مانند؛ شافعی (شافعی، بی‌تا، ص ۴۱)، ابو عبیده معمر بن مثنی (سیوطی،  
 ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۸۹)، طبری (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲-۲۱)، ابن فارس (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۸۹)،  
 اشعری باقلانی (زرکشی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸۳) و از معاصران، احمد شاکر، عبدالوهاب عزام (سالم مکرم،  
 ۱۴۱۵، ص ۱۱۶)، عبد العال سالم مکرم (همان) و... معتقدند که در قرآن واژه بیگانه وجود ندارد.  
 این گروه دلایلی را برای نظر خود بیان نموده‌اند که بدین قرار است:  
 ۱- وجود واژه‌های دخیل در قرآن، مخالف آیاتی است که قرآن را صریحاً عربی معرفی می‌کند.  
 مانند آیات:

- «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۲)

- «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ...» (طه: ۱۱۳)

- «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عِوَجٍ...» (زمر: ۲۸)

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ» (فصلت: ۴۴)

مستندان به این آیات بر این نظرند که نزول قرآن به زبان عربی برای تعقل و تدبیر مخاطبین است و در صورتی که قرآن به زبانی غیر از زبان عربی فرستاده می‌شد، چگونه می‌بایست انتظار می‌داشت که اعراب آن را بفهمند؟ ابو عبیده با استناد به آیه ۲ سوره یوسف گفته است: «خداوند قرآن را با زبان عربی مبین نازل کرده است و هر کس بیندارد در قرآن واژگان غیر عربی وجود دارد، سخنی ناروا بر زبان آورده است». (جوالبقی، ۱۴۱۹، ص ۴ و زرکشی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸۳)

۲- اگر در قرآن واژه غیر عربی وجود داشت، مخالفان قرآن که از تحدی با قرآن عاجز شده بودند، آن را دستاویزی برای ناتوانی خود قرار می‌دادند. (زرکشی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸۷- سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۴۷)

۳- ادعای غیر عربی بودن برخی از لغات، به دلیل عدم آگاهی افراد از آنهاست، نه این که در حقیقت آنها لغتی بیگانه باشند. (طبری، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۱۱ و ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۱۷) زبان عربی بسیار گسترده است و تنها شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر همه لغات احاطه کامل داشت. «ابن عباس» با وسعت دانشش معنای واژه «فاطر» را نمی‌دانست. در نقلی مستند به وی آمده است: «معنای فاطر را نمی‌دانستم، تا روزی دو عرب بادیه نشین نزد من آمدند و در چاهی اختلاف داشتند، یکی از آنها گفت: «أنا فطرتها أی ابتدأت حفرها» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۱، ص ۳۶۹) این گفتار عرب بادیه نشین، سبب شد وجه استفاده از این لفظ برای ابن عباس آشکار شود.

در جواب این دلیل می‌توان چنین گفت که مراجعه ابن عباس به اعراب نشان از ضعف او نیست، چرا که مراجعه به اعراب بیابانی برای شناخت لغات امری متداول و مرسوم بوده، چون آنها معانی صحیح و دقیق واژگان عربی را در دست داشتند.

۴- قائل شدن به وجود واژه‌های بیگانه در قرآن، متعارض با کمال و رسایی زبان عربی، به عنوان وسیله ابلاغ وحی الهی است؛ چرا که قرآن آخرین و کامل ترین وحی الهی است و طبیعتاً خداوند برای نزول آخرین وحی خویش، کامل ترین زبان‌ها را برمی‌گزیند. بنابراین چگونه می‌توان ادعا کرد که زبان عربی واژگان لازم را برای بیان وحی نداشته باشد و خداوند مجبور باشد که برای بیان مقصود خویش، واژه‌ای را از زبان بیگانه به عاریت

گیرد؟ (جفری، ۱۳۸۶، ص ۶۲) سیوطی «ابن فارس» را نماینده این طرز تفکر معرفی می‌کند و می‌نویسد: «ابن فارس می‌گوید، اگر در قرآن چیزی به زبانی غیر از زبان عربی باشد که این ظن را برانگیزد که زبان عربی در قیاس با زبان‌های دیگر ناقص است، ناچار باید قرآن به زبانی آمده باشد که آن‌ها نمی‌فهمیده‌اند» (سیوطی، ۱۴۲۱، ص ۳۱۵)

## ۱.۲. وجود واژه‌های دخیل در قرآن

در مقابل گروه اول، کسانی معتقد به وجود واژه‌های دخیل در قرآن می‌باشند. از معتقدان این نظریه می‌توان به راغب اصفهانی (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷، ص ۴۰۶ و ۴۳۴)، زمخشری (زمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۳۶۳)، جوالیقی، جوینی، ابن نقیب و... (قلعه جی، ۱۴۰۸، ص ۱۶) اشاره کرد. در مقدمه کتاب «غریب القرآن» که منسوب به زید بن علی بن الحسین است، محقق کتاب - محمد جواد الحسینی الجلالی - قرآن را با عبارتی مانند: «عربی مبین»، «قرآن عربی» و «غیر ذی عوج» و... معرفی می‌کند، اما وجود واژگان غریب را هم در قرآن قبول دارد. البته با این توضیح که قرآن در عصر پیامبر ﷺ هیچ‌گونه پیچیدگی در فهم لغات وجود نداشته است؛ چرا که با وجود پیامبر ﷺ تمامی سؤالات جواب داده می‌شد و این مشکل بعد از رحلت پیامبر ﷺ رخ نمود، زیرا با فتوحات مسلمانان و گسترش سرزمین‌های اسلامی و ورود افراد غیر عرب تازه مسلمان، واژگانی با عنوان «غریب القرآن» معرفی شدند. (زید بن علی، ۱۴۱۸، ص ۶۲) این گروه نیز برای دیدگاه خود دلایلی دارند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- نحویان اتفاق نظر دارند که علت غیر منصرف بودن واژه‌هایی مانند؛ ابراهیم، اسماعیل و... غیر عربی بودن آنهاست. بنابراین در وجود نام‌های خاص غیر عربی در قرآن تردیدی نیست.
- ۲- روایتی دلالت دارد که در قرآن لفظ‌هایی از هر زبان وجود دارد. حکمت وجود این الفاظ آن است که قرآن کریم در بردارنده علوم اولین و آخرین و هر خبری است. از این رو باید در قرآن به انواع زبانها و لهجه‌ها اشاره شود و به همین جهت از هر زبانی روان‌ترین واژه که کاربردش نزد عرب بیشتر است، در قرآن آمده است و این از امتیازات قرآن است (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴-۲۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۸۹).

۳- با توجه به این مطلب که قرآن آخرین کتاب آسمانی است، وجود واژه‌های بیگانه در قرآن، مسأله شگفت‌آوری نیست. بنا بر آیات قرآن که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا يَلْسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» هرچند قرآن برای قوم عرب فرستاده شده است و باید به زبان عربی باشد؛ اما چون قرآن چکیده همه تعالیم کتب الهی گذشته و وحی‌های پیشین را در بردارد و تکمیل‌کننده آن‌ها است، ناچار باید انتظار داشت که واژه‌ها و اصطلاحات فنی عبری، سریانی و موجود در کتاب‌های آسمانی پیشین، در قرآن به کار رفته باشد و از طرفی چون قرآن برای هدایت همه اقوام و افراد بشر فرستاده شده است، نباید از این که چیزی از همه زبان‌ها در آن باشد تعجب کرد. (جفری، ۱۳۸۶، ص ۶۵)

### ۱.۳. جمع بین دو نظریه

برخی از اندیشمندان بین دو دیدگاه قبلی جمع کرده‌اند. به این بیان که واژگان مشترک بین قرآن و زبان‌های بیگانه را می‌توان با توجه به اصل و ریشه آنها بیگانه به شمار آورد؛ اما هنگامی که به عرب‌ها رسیده است، با حذف یا تغییر حروف و یا تخفیف آنچه سنگین و دشوار بود، آنها را تغییر داده و به صورت واژه‌های عربی درآوردند. سپس این واژه‌ها را در اشعار و محاوراتشان به کار بردند. در نتیجه به صورت واژه‌های عربی درآمدند و در زمان نزول قرآن در قرآن به کار رفتند. «ثعالبی» (ثعالبی، ۱۴۱۸، ص ۱۴۹) و «سیوطی» از موافقان این دیدگاه هستند (بل، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲). دلایل این نظریه را می‌توان چنین بیان کرد:

- عرب‌های اصیل - که قرآن به زبان آنها نازل شده است - برای تجارت و غیر آن به مناطق مختلفی سفر می‌کردند و با دیگر اقوام و زبان‌ها معاشرت داشتند و واژه‌های بیگانه را وام گرفته و با تغییراتی آنها را جزء زبان خود کردند، به گونه‌ای که رنگ عربی خالص یافتند. در چنین وضعی قرآن آنها را به کار گرفت (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۱) پس این واژه‌ها عربی هستند و اگر شخصی عربی معنای آن را نداند، جهل او مانند جهل به واژه‌های اصیل دیگر لهجه‌های عربی است. بنابراین، نظریه کسانی که گفته‌اند این الفاظ عربی است، درست است، همان‌گونه که نظر کسانی که گفته‌اند غیرعربی است، نیز صحیح است (سیوطی،

۱۴۲۱، ص ۲۰۹-۲۱۰). این دیدگاه، دیدگاهی واقع‌گرا و صحیح است و اندیشمندانی مانند؛ ابن عطیه، ابن جزری، ثعالبی و جمعی دیگر آن را پذیرفته‌اند.

- از طرفی وجود چند واژه بیگانه در قرآن، به وصف «عربی مبین» آسیب نمی‌رساند؛ چرا که «عربی مبین» اشاره به تمام قرآن است، نه به تک تک واژه‌های آن. جالب توجه است که «سیوطی» پا را یک قدم فراتر گذاشته و چنین می‌گوید که «وجود واژه‌هایی چون استبرق، سندس، زنجبیل، مشک، سرادق و اباریق و... برای بیان کالاها و وسایل تجملی و تمدنی در قرآن، خود دلیل بر تعالی آن است، زیرا قرآن می‌بایست از بهترین چیزها برای مردم سخن بگوید، پس نمی‌توانسته محدود و مقید به تمدن خشن و نازل اعراب جاهلیت باشد. طبیعی است که اعراب پیش از اسلام برای بسیاری از پدیده‌ها که خاص مراحل رشد یافته‌تر تمدن و فرهنگ بودند و قرآن مردم را به سوی آن‌ها رهنمون می‌شد، واژه نداشتند، از این رو طبیعی است اگر قرآن واژه‌های جدید برای بیان پدیده‌های نوین به کار برد؛ آن هم واژه‌هایی که در حقیقت بر بسیاری از اعراب دوره جاهلیت نیز که با تمدن‌های ایرانی و رومی تماس حاصل کرده بودند، ناشناخته نبود» (جفری، ۱۳۸۶، ص ۶۷)، بنابراین می‌توان چنین نظر داد که این واژه‌ها با زبان عربی آمیخته شده است، پس هر کس بگوید عربی است، راست گفته است و هر کس هم بگوید عجمی است، راست گفته است.

## ۲. دیدگاه مستشرقان درباره واژگان دخیل

بررسی دیدگاه مستشرقانی که به واژه‌شناسی قرآن پرداخته و مطالبی را درباره واژگان دخیل در قرآن نگاشته‌اند، به طور صریح و یا ضمنی وجود واژگان دخیل غیرعربی را بیان می‌کند. آراء برخی از آنها به شرح زیر است:

- «بلاشر» در اعتقاد به وجود واژه‌های دخیل در قرآن می‌نویسد: «کتاب مسلمانان محتوی تعداد زیادی از کلمات متخذه از حبشی، آرامی و... می‌باشد. البته جای بحث نیست که تقریباً همه لغات عربی محض است. (بلاشر، ۱۳۷۴، ص ۱۷۸) بنا بر نظر بلاشر، لغات بیگانه بعد از معرب شدن در قرآن به کار گرفته شده است، پس وجود آنها ضروری بر زبان عربی قرآن وارد نمی‌سازد.



هر چند این بیان بلاشر تعارض ظاهری وجود واژگان بیگانه با وصف «عربی مبین» را برطرف می‌کند، اما در سخنان مستشرقان نکاتی در لفافه وجود دارد که دقت بیشتری را در مطالعه می‌طلبد. به طور مثال:

- «ریچارد بل» در این زمینه می‌نویسد: در واقع این عقیده که قرآن به زبان عربی خالص نوشته شده است، علمای اسلام را به این امر بی‌علاقه کرد که اذعان کنند در قرآن لغاتی وجود دارد که از سایر زبان‌ها وام گرفته شده است؛ اما در طی زمان، با بی‌میلی پذیرفته‌اند که بعضی از کلمات قرآن از اصل و ریشه عربی نیست. البته به دلیل محدود بودن اطلاعات آنها از سایر زبان‌ها، نتوانسته‌اند اصل و منشأ این کلمات را روشن کنند. البته در عصر جدید پژوهش‌های معتنا بهی در زمینه کلمات دخیل قرآن انجام گرفته است. دانش وسیع‌تری که امروزه درباره زبان‌ها و لهجه‌های پیش از اسلام در کشورهای مجاور عربستان، در دست است، این امر را ممکن ساخته است که اصل و نسب اغلب این لغات با میزانی از دقت تعیین گردد. (بل، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲)

- «آرتور جفری»، مستشرق دیگری است که وجود واژگان دخیل در قرآن را پذیرفته است. وی واژگان دخیل در قرآن را به سه دسته تقسیم می‌نماید:

۱. واژه‌هایی که به هیچ وجه عربی نیستند، مانند استبرق، زنجبیل، نمارق، فردوس و ... این واژه‌ها از برخی منابع غیر عربی به همین صورت به زبان عربی راه یافته‌اند.

۲. واژه‌هایی که سامی هستند و ریشه سه حرفی آن‌ها نیز ممکن است در زبان عربی باشد، با وجود این، در قرآن با معنای ریشه عربی استعمال نشده‌اند، بلکه به معنایی که در یکی از زبان‌های دیگر پیدا کرده‌اند، به کار رفته‌اند، مانند: فاطر، بارک، درس، صوامع و ... ممکن است که این دسته از واژه‌ها بعد از اینکه در زبان عربی وارد شده‌اند، مانند واژه‌های اصیل عربی صیغه‌های اسمی و فعلی پیدا کرده باشند و به این ترتیب واقعیت بیگانه و عاریتی بودن آن‌ها پوشیده مانده است.

- واژه‌هایی که عربی اصیل هستند و معمولاً نیز در زبان عربی به کار می‌روند؛ اما به صورتی که در قرآن به کار رفته‌اند، معنایشان دارای صیغه‌ای است که نتیجه استعمال آن‌ها در

زبان‌های غیرعربی است، واژگانی مانند: نور، روح و أم که تحت تأثیر زبان سریانی و معادل معنایی واژگانی در این زبان است و «نفس» که تحت تأثیر کاربردش در زبان مسیحی در قرآن به کار رفته است.

به عنوان مثال واژه نور- در معنای دین - «وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»، واژه «روح» - به ویژه روح القدس - و هم چنین «أم» در معنای شهر بزرگ بی شک از واژه سریانی تأثیر پذیرفته‌اند و واژه «نفس» هنگامی که به عنوان یک اصطلاح دینی به کار می‌رود، تحت تأثیر کاربرد مسیحی قرار دارد. «آرتور جفری» در همین قسمت به گروهی دیگر از کلمات اشاره می‌کند که ترجمه اصطلاحی از یکی از زبان‌های همزاد است. مانند واژه «کلمه» درباره حضرت عیسی عليه السلام که ترجمه واژه سریانی است و در انجیل یوحنا وجود دارد (انجیل یوحنا، باب ۱، آیه ۱). همین‌طور واژه «رسول»، بی‌تردید ترجمه واژه سریانی اپوستولوس است و واژه‌های «یوم» و «ساعة» در آیه‌های معادلی ترجمه لغات معادلی یهودی مسیحی‌اند. وی به نقل از «کازانووا» واژه «علم» را متضاد واژه جاهلیة دانسته که در این صورت منشأ مسیحی یا غنوسی خواهد داشت. وی در ادامه تصریح می‌کند که می‌توان به برشمردن واژگانی ادامه داد که بی‌تردید اصل و ریشه عربی دارند، ولی به صورتی که در قرآن به کار رفته‌اند، کم و بیش نشان از تأثیر واژه‌هایی دارند که درست پیش از دوران حضرت محمد صلى الله عليه وآله نفوذی شدید در عربستان داشته‌اند و بر تعالیم خود حضرت محمد صلى الله عليه وآله نیز اثری عمیق داشته‌اند. (آرتور جفری، ۱۳۸۶، ص ۹۳ و ۹۴)

دسته بندی سوم آرتور جفری از واژگان دخیل و توضیحاتی که در ادامه بیان می‌کند، بشری بودن واژگان قرآن را به ذهن می‌رساند. وی در پایان بیشتر واژه‌های این کتاب می‌گوید: «برای این واژه در زبان عربی کاربردی دیده نشده است» و چنین می‌نماید که محمد صلى الله عليه وآله خود این واژه‌ها را ساخته و وارد زبان عربی کرده است. البته مترجم به احترام پیامبر این موارد را ترجمه نکرده است.

### ۳. نقد و بررسی دیدگاه مستشرقان

#### ۳.۱. پاسخ علامه معرفت به دیدگاه مستشرقان

علامه معرفت در ابتدای کتاب «شبهات و ردود» ما را به ریشه شبهات و سخنان مغرضانه

مستشرقان توجه می‌دهد که این شبهات برخاسته از این سؤال دیرینه است که آیا قرآن جز وحی منبع دیگری دارد؟ و این پرسش، مطلبی است که در عصر نزول نیز مطرح بوده است: ﴿وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكُتِّبَ فِيهَا فَهِيَ كَأَنَّمَا كُنَّا نَسْتَدْرِكُهَا إِذْ نَسْتَدْرِكُهَا أَهْلًا وَمَوْلًا يَخْتَصِمُونَا إِنَّ جِئَانَ الْقُرْآنِ وَقَوْلَهُ سُحُورًا أَفَإِن مِّن مَّا عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم: ۴) (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۱۹)

بنابر نظر ایشان عمده دلایل کسانی که آموزه‌های دینی قرآن را الهام یافته از دست نوشته‌های پیشینیان می‌دانند، همگرایی نسبی شریعت اسلام با ادیان پیشین است؛ اما این واقعیت مشهود است که سرچشمه همه این آیین‌ها یکی است پس دلیلی برای این مدعا وجود ندارد. (معرفت، همان، ص ۲۱) گروهی از مستشرقان صریحاً منبع و مصدر قرآن را عهدین معرفی می‌کنند (همان، ص ۲۳ و ۲۴)، در حالی که جواب ما این است که خاستگاه مشترک تنها دلیل همگرایی و هم‌روشی مطالب و معارف این ادیان آسمانی است.

### ۳.۲. بررسی ریشه و خاستگاه مسأله

با بررسی و مطالعه در آثار دیگر مستشرقان، این حقیقت خودنمایی می‌کند که طرح مسأله واژگان دخیل و تعارض‌انگاری آن با وحیانی بودن الفاظ، کلمات و مفاهیم قرآن، روی دیگر سکه‌ای به نام مصادر قرآن است که در مطالعات مستشرقین به چشم می‌خورد. به عبارتی، از مباحث مهم مطالعات مستشرقان، «منابع و مصادر قرآن» است که به بررسی منابع مورد استفاده پیامبر ﷺ پرداخته می‌شود تا غیر وحیانی و بشری بودن آن را اثبات کنند.

«نولدکه» در کتاب «تاریخ القرآن» صریحاً به این مطلب اشاره می‌کند که معارف قرآن برگرفته از تعالیم مسیحی و یهودی است و در حقیقت، مطالب انجیل و تورات از مهم‌ترین منابع قرآن بوده است. وی منابع مورد استفاده پیامبر را کتب عهدین، تأثیرات فرهنگ جاهلیت و آداب و رسوم قومی و قبیله‌ای می‌داند. او برای اثبات ادعای خود، مواردی از تشابه بین عبادات، مناسک و شعارهای توحیدی اسلام را مثال می‌زند که به نظر وی، با مسیحیت و یهودیت مشترک است. نولدکه در نهایت بحث، نتیجه می‌گیرد که آن‌چه پیامبر اسلام به‌عنوان دین جدید عرضه

داشت، مجموعه‌ای از این مصادر است نه وحی بدون پیشینه بشری. (نولدکه، ۲۰۰۴، ص ۷-۱۹). «آرتور جفری» نیز در بسیاری از موارد با بیان نام‌های خاص و نیز طرح واژه‌هایی که معناهای دینی و فرهنگی دارد، درصدد اثبات این فرضیه است که این اندیشه‌ها، ریشه دیگری به‌ویژه در یهودیت و مسیحیت دارد تا از این راه، تأثیر ادیان یهودی و مسیحی را بر اسلام اثبات کند (رک: جفری، ۱۳۸۶، واژه‌های «تاب»، ص ۱۵۱؛ جبرئیل، ص ۱۶۶ و «صوم»، ص ۲۹۸). حال آن‌که همانندی میان عقاید، آداب، شعائر دینی و قصص انبیاء در کتاب‌های آسمانی و ادیان الهی، ناشی از وحدت منبع وحی است، نه اخذ و اقتباس و تأثیر و تأثر آنها؛ آن‌گونه که «آرتور جفری» و دیگر خاورشناسان اظهار کرده و بر آن اصرار می‌ورزند.

«آرتور جفری» در پیشگفتار کتاب خود به عدم بازتاب فرهنگ بت‌پرستی و جاهلی در قرآن اشاره و به این مطلب اقرار می‌کند که پیامبر از ادیان بزرگ بکتاپرستی الهام گرفته است که در آن روزها در حال سرزیرشدن به سوی شبه جزیره عربی بوده‌اند. وی در لابه لای کتاب خود، گاه با لحنی کم و بیش نگران‌کننده اشارات بسیاری به این مسأله می‌کند که تعلیمات پیامبر اسلام از فلان دین اثر پذیرفته و یا مستقیماً مطالبی را از آنها گرفته است.

«عمر بن ابراهیم رضوان» در توضیح این مطلب می‌نویسد: مستشرقان بر این باورند که مصدر قرآن، بشری است و به چند مورد برمی‌گردد:

۱. فرهنگ جاهلیت و بت‌پرستی که اسلام در آن ظهور کرد، مانند معارف هدایتی و مواردی مانند عقائد، اخلاق و بعضی از عادات و رسوم مانند ازدواج و طلاق و ...؛
۲. پیروان دین حنیف ابراهیمی به دلیل تشابه برخی معارف و احکام مانند ترک بت‌پرستی و وعده و وعیدهایی به بهشت و جهنم؛
۳. دین‌های صائبی، زرتشتی و هندی قدیمی به دلیل اشتراک در برخی عبادات و اخلاق؛
۴. دین مسیحیت و یهودیت که از جمله مصادر عمده قرآن است و در مواردی مانند دعوت به توحید و برخی عبادات و احکام و اخلاق مشترکند.

نویسنده در جواب به این شبهات اذعان می‌دارد که قرآن، حقیقت ثابت نازل شده از سوی خداوند واحد است که بر بنده اش پیامبر ﷺ نازل شده تا او به‌عنوان «مبلغ»، مسئول ابلاغ آنها

باشد و تشابه بین قرآن و دیگر ادیان آسمانی، چیزی جز وحدت مصدر نیست؛ چرا که همگی از طرف خداوند واحد نازل شده‌اند. (رضوان، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰)

این دیدگاه به دیدگاه اقتباس قرآن مشهور است که از پرتطرفدارترین دیدگاه‌ها در میان مستشرقان درباره قرآن است. با این‌که افرادی نظیر «تئودور نولدکه» و «گلدزیهر» در این زمینه در نزد خاورشناسان از شهرت، اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، به نظر می‌رسد پرحجم‌ترین کار تحقیقی که از سوی غیرمسلمانان برای انکار وحیانی بودن قرآن و اثبات دیدگاه اقتباس صورت گرفته است، از «یوسف دُزه حدّاد» کشیش مسیحی معاصر است. وی بر این باور است که قرآن، کتابی جدید یا دعوتی نو و یا دربردارنده نبوتی مستقل نیست؛ زیرا اسلام و توحیدی که قرآن از آن تبلیغ می‌کند، همان اسلام و توحید تورات و انجیل است. تنها تفاوت در این است که پیامبر اسلام با زبان عربی و برای مخاطبان عرب زبان خود به تبلیغ اسلام پرداخته است.

به نظر می‌رسد ایراد اصلی کار وی، که موجب شده به صورت وسیع دست به تحریف تعالیم قرآن بزند، پیش فرض‌ها و مبانی نظری ناصواب اوست. به عبارتی در نظر وی، قرآن ترجمه و نسخه عربی «الکتاب» است و پیامبر اکرم، رسول برگزیده خدا و صاحب معجزه نیست. به عبارت دیگر، دین اسلام دربردارنده هیچ دعوت جدید و مستقلی نیست و در واقع، قرآن دعوت به نصرانیت است و به این نتیجه می‌رسد که کمال نبوت و کتاب‌های آسمانی در مسیح و انجیل است. (الحداد، ۱۹۹۳، ص ۲۰۰-۲۱۹).

آثاری که وی در این زمینه به رشته تحریر درآورده است در دو بخش قرار می‌گیرد: بخش نخست با عنوان «دروس قرآنیة» و بخش دوم نیز با عنوان «فی سبیل الحوار الإسلامی المسیحی». اکثر موارد این کتب درصدد اثبات رابطه اقتباسی قرآن از انجیل و مصدریت انجیل برای قرآن است. او از یک سو، به شدت مسلمانان و مسیحیان را به گفت‌وگو دعوت می‌کند تا آن‌جا که به صورت مستقل، کتابی به نام «مدخل الی الحوار الاسلامی المسیحی» در این زمینه به رشته تحریر درآورد؛ اما از سوی دیگر، آشکارا بر این باور است که قرآن صرفاً دعوت به نصرانیت می‌کند و به غیر از تصدیق انجیل، دربردارنده هیچ دعوت نو و نبوت جدیدی نیست. نکته جالب توجه در این‌جا آن است که وی در این زمینه نیز کتابی حجیم با بیش از هفتصد صفحه

به نام «القرآن دعوة نصرانية» نگاشته است. بررسی و نقد دیدگاه وی می‌تواند دست‌کم زمینه مناسبی را برای آشنایی با بسیاری از مبانی نظری و پیش‌فرض‌های دیگر مستشرقان در این زمینه و بحث واژگان دخیل در قرآن فراهم سازد. مهم‌ترین اعتقاد وی آن است که پیامبر تنها یک مبلغ مسیحی است که محتوای تورات و انجیل را تبلیغ کرده است. وی با استناد به آیات مختلفی از قرآن کریم در فصل پنجم کتاب «القرآن دعوة النصرانية» در صدد اثبات ادعای خود است. (الحداد، همان، ص ۵۸۳-۵۸۹)

«یوسف حداد» در صدد توضیح دو مطلب است: یکی، انکار قرآن به‌عنوان متن مستقل و نو و منبعی وحیانی که مستقیماً از جانب خداوند نازل شده باشد و دیگری، انکار دین اسلام به‌عنوان یک دین مستقل الهی که کامل‌کننده ادیان پیشین و اصلاح‌گر تحریفات آنها باشد (الحداد، همان، ص ۷۲۷ و احمد عمران، ۱۹۹۵، ص ۱۰۲ و ۲۱۵). به عقیده وی، دین اسلام اقتباسی از ادیان گذشته و متأثر از فرهنگ عرب حجاز است (الحداد، همان، ص ۲۰۰-۲۱۹). این ادعای صریح وی، آشکارا به انکار نبوت حضرت ختمی مرتبت نیز می‌انجامد. البته در مسئله اقتباس و تأثیرپذیری قرآن، بیشترین تأکید وی بر این نکته است که قرآن، نسخه عربی «الکتاب» است و مقصود از «الکتاب» نیز که قرآن از آن گرفته شده، همان تورات و انجیل است که پیش از پیامبر اکرم بر حضرت موسی و حضرت عیسی نازل شده بود (الحداد، ۱۹۸۲، ص ۱۸۰-۱۷۹ و ۱۸۸-۱۸۷ و احمد عمران، همان، ص ۲۳۳). از نگاه او، هدف قرآن این است که تورات و انجیل را به عرب‌ها بیاموزد. (احمد عمران، همان، ص ۱۰۵-۱۰۴)

### ۳.۳. رهیافتی برای حل مسأله

در مورد تأثیرپذیری زبان‌ها از یکدیگر باید گفت که در تمام عالم، زبانی وجود ندارد که از زبان‌های دیگری که با او برخورد کرده و ارتباط پیدا نموده، اثرپذیر نبوده باشد. مهم‌ترین محور تأثیرپذیری، عامل ارتباط است و هرچه ارتباطات بیشتر باشد، عامل اثرپذیری و تأثیرگذاری نیز بیشتر است. از آن‌جا که شبه جزیره عربستان قدیم از طرف شمال با لغات سامی و لغات فارسی و در جنوب با زبان و لغت حبشی‌ها ارتباط داشته، از آنها اثرپذیر گردید. (همایی، ۱۳۸۳، ص ۲۹)

یکی از محققان معاصر بر این باور است که در مورد بسیاری از واژگانی که تصور واژه بیگانه نسبت به آنها شده است، ریشه آنها را باید در گویش‌های متعدد و کوچکی که زبان عربی را به وجود آورده‌اند، جستجو کرد. همه این گویش‌ها، عربی اصیل یا حداقل سامی‌اند (روحانی، ۱۳۷۲، ص ۶۶) که این مطلب، نشان‌دهنده اشتراک ریشه واژگان سامی و عربی است. از آن گذشته، دانش زبان‌شناسی و مردم‌شناسی بر این باور است که هیچ زبان یا قوم «خالص» در هیچ نقطه نیست. در حقیقت، بحث از وجود واژگان دخیل در قرآن، مبتنی بر بحث تأثیرپذیری زبان عرب از زبان‌های دیگر است که اثبات گردیده و شکی در آن نیست و وجود واژگان بیگانه در قرآن، خللی به اعجاز آن وارد نمی‌سازد.

البته باید به این مسأله اذعان کرد که پژوهش‌های دقیق واژه‌شناسی در قرآن نشان می‌دهد که برخی از واژگان کم‌کاربرد و یا تک‌کاربرد قرآن کریم از جمله واژگانی هستند که برای مخاطب اهل کتاب مفهوم خاص و روشنی داشته است. تطور تاریخی واژگان و فاصله‌گرفتن از زمان نزول قرآن کریم ایجاب می‌کند برای فهم این واژگان، افزون بر بررسی سابقه کاربرد آنها در عصر جاهلی، این واژگان از طریق مقارنه زبانی در متون مقدس نیز بررسی گردد. این به معنای منبع قرارگرفتن کتاب مقدس در فهم آیه و تفسیر نیست؛ بلکه به معنای بررسی سابقه کاربرد این واژگان در متون مقدس گذشته است. برخی از این واژگان عبارتند از: سیناء، سحت، اعراف، تفت، ازلام، خبط و ... این واژگان، برای مخاطب اهل کتاب به ویژه یهود که حقانیت قرآن را می‌دانستند، مفهوم ویژه و در برخی موارد تهدیدآمیز دارد. کارکرد این واژگان برای مخاطب اهل کتاب که سابقه ذهنی با این واژگان داشته، می‌تواند مفید باشد و آنان را نسبت به بیان تند و سرشار از کینه‌توزی و توهین موجود در آثار مستشرقان مانند مویر به ویژه نسبت به برخی سوره‌ها مانند اسراء، کهف یا مریم آگاهی دهد. (حسینی، ۱۳۹۳، ص ۳۱)

بررسی واژگان در کتاب مقدس و مقارنه بین زبان عبری، سریانی و عربی می‌تواند وجود نوعی اصطلاحات دینی در متون مقدس را نیز نشان دهد؛ چرا که کتاب مقدس نیز دارای آیات آسمانی است و اگر واژه یا اصطلاح خاصی از قرآن، در تورات نیز به کار رفته باشد، با احراز شرایط دیگر می‌تواند دست‌کم نشان و حیاتی بودن آن واژه نیز باشد. البته باید تأکید کنیم که تورات و

انجیل به هیچ عنوان، به تنهایی منبع تفسیر نیست؛ اما این متون در کنار دانش واژه‌شناسی و سایر قرائن خارجی می‌تواند مفسر را در انتخاب معنای صحیح برای واژگان یاری رساند (همان، ص ۳۱). زبان‌شناسان معاصر قسمت عمده‌ای از تلاش خود را صرف تطبیق و مقارنه بین زبان‌ها می‌کنند تا به مفهوم اصلی و قدیمی واژه دست یابند. بسیاری از واژگان در زبان‌های سامی ریشه‌ای مشترک دارند. (همان، ص ۴۰)

### نتیجه‌گیری

نظریه وجود واژگان دخیل در قرآن با پذیرفتن این مطلب که اصل آنها بیگانه است، قابل پذیرش است؛ چرا که این واژگان پس از عربی شدن در قرآن آمده‌اند. وجود این واژگان غیر عربی در قرآن کریم با نزول آن به زبان عربی ناسازگاری ندارد؛ زیرا آن چه در یک نوشتار مهم است، بافت یک اثر است، نه واژگانش. ضمن این‌که تعداد واژگان بیگانه در قرآن، انگشت‌شمار است. همانندی برخی کلمات با دیگر کتاب‌های آسمانی نیز ناشی از وحدت منبع و سرچشمه و حیانی آنهاست، نه این‌که برگرفته از آنها باشد، آن‌گونه که برخی از مستشرقان تصور کرده‌اند. می‌توان چنین نتیجه گرفت که علل نارسا بودن تحقیقات خاورشناسان در این زمینه به عواملی مانند: عدم دست‌یابی به منابع اصلی، پیش‌داوری و ذهنیت قبلی و عدم آشنایی کافی با زبان عربی باز می‌گردد. شاید بتوان در فرآیندی برگرفته از دانش زبان‌شناسی، به شناخت دقیق معنای واژگان دخیل و چرایی استفاده از آنها دست یافت؛ به این معنا که ابتدا ساختار سوره مورد شناسایی قرار گیرد؛ سپس واژه، ریشه‌شناسی شده و تطوّر لغوی یا معناشناسی تاریخی صورت گیرد و روابط معنایی واژه و هم‌چنین حوزه معنایی آن کشف شود.



## فهرست منابع

### الف) کتاب‌ها

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، عربستان: مکتبه نزار مصطفی البارز.
۲. ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر.
۳. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، المحرر الوجیز، بیروت: دارالکتاب العلمیه.
۴. ابن فارس، بی تا، الصحیح فی فقه اللغه، تحقیق: سیداحمد صفق، قاهره: طبع عیسی البابی الحلبی.
۵. احمد عمران، ۱۹۹۵م، القرآن و المسیحیة فی المیزان، بیروت: الدار الاسلامیة.
۶. بل، ریچارد، ۱۳۸۲ش، درآمدی بر تاریخ قرآن، مترجم: بهاء الدین خرمشاهی، چاپ اول، قم: مرکز ترجمه قرآن.
۷. بلاشر، رژی، ۱۳۷۴ش، درآستانه قرآن بلاشر، مترجم: محمود رامیار، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، جواهرالحسان، تحقیق: عبدالفتاح ابوسنن و...، بیروت: دار احیاء التراث.
۹. جفری، آرتور، ۱۳۸۶ش، واژه‌های دخیل در قرآن، مترجم: فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
۱۰. جوالیقی، ابومنصور، ۱۴۱۹ق، المعرب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم، تحقیق خلیل عمران منصور، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۱. حسینی، بی بی زینب، ۱۳۹۳ش، پژوهشی درباره واژگان تک کاربرد در قرآن کریم، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۱۲. الحداد، یوسف، ۱۹۹۳م، القرآن دعوه النصرانیة، چاپ دوم، بیروت: المکتبه البولسیه.
۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۹۸۲م، القرآن و الکتاب: بینة القرآن الکتابیة، بیروت: منشورات المکتبه البولسیه.
۱۴. راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق: صفوان عدنان، قم: طلیعه النور.
۱۵. رضوان، عمر بن ابراهیم، ۱۴۱۳ق، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، چاپ اول، ریاض: دارالطیبه.
۱۶. زرکشی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف مرعشلی و...، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه.
۱۷. زید بن علی بن الحسین، ۱۴۱۸ق، تفسیر غریب القرآن، محقق محمد جواد الحسینی الجلالی، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۸. سالم مکرم، عبدالعال، ۱۴۱۵ق، اللغه العربیة فی رحاب القرآن الکریم، بیروت: عالم الکتاب.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ق، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. \_\_\_\_\_، ۱۹۸۶م، المزهرفی علوم اللغه و انواعها، تحقیق: محمد عبدالرحیم، بیروت: مکتبه العصریه صیدا.
۲۱. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۸ق، المتوکلی، تحقیق عبدالکریم زبیدی، بیروت: دارالبلاغه.
۲۲. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۷ق، معترك الأقران فی إعجاز القرآن، تحقیق: احمد شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۳. شافعی، محمد بن ادريس، بی تا، الرسالة، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: المکتبه العلمیه.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵ق، جامع البیان، تحقیق: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر.
۲۵. قلعه جی، محمد رواس، ۱۴۰۸ق، لغة القرآن لغة العرب المختاره، بیروت: دارالنفائس.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۸ش، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم (ترجمه شبهات و ردود)، مترجمان: حسن حکیم باشی، علی اکبر رستمی، میرزا علیزاده، حسن خرقانی، چاپ دوم، قم: التمهید.
۲۸. نولدکه، تئودر، ۲۰۰۴م، تاریخ القرآن، مترجم: د. جورج تامر، چاپ اول، بیروت: بی نا.
۲۹. همایی، غلامعلی، ۱۳۸۳ش، واژه شناسی قرآن مجید، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.

#### ب) مقالات

۱. روحانی، محمد حسین، بهمن و اسفند ۱۳۷۲ش، مجله آینه پژوهش، نقد و بررسی کتاب «واژگان دخیل»، شماره ۲۳.
۲. فقیه، حسین، ۱۳۸۹ش، نقد و بررسی دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف دژه حداد، معرفت کلامی، سال اول، شماره اول.

